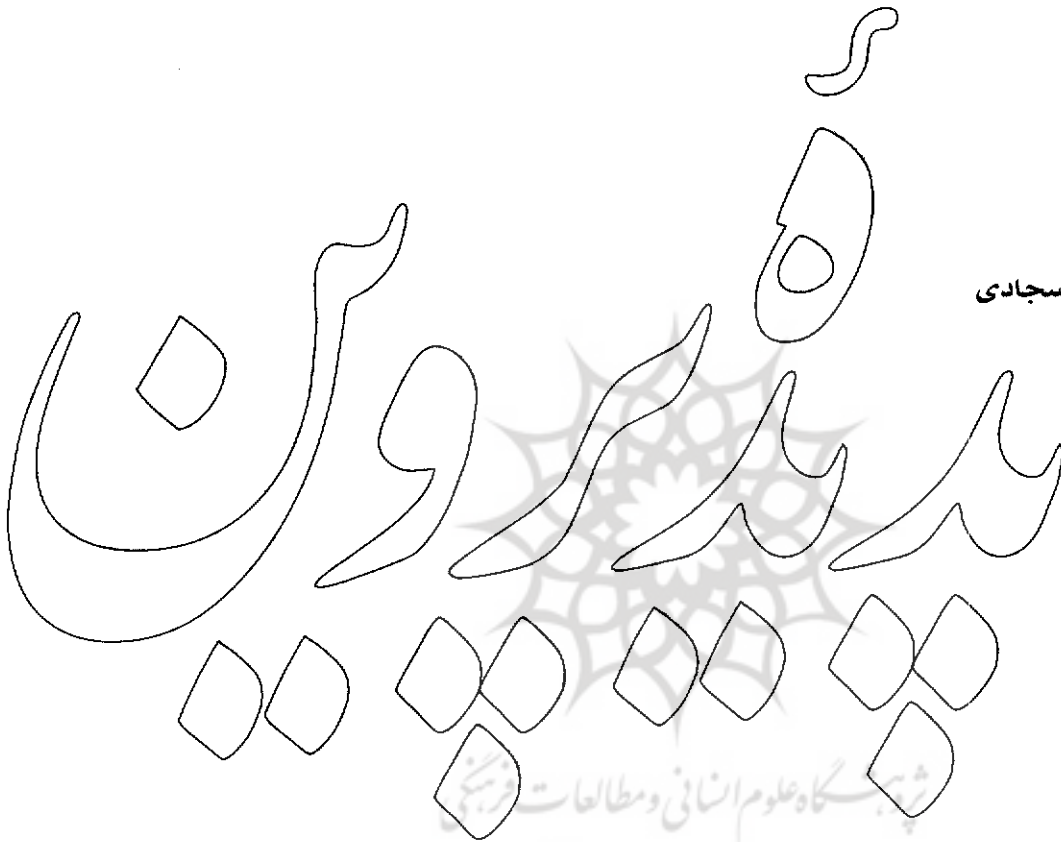


سید محمود سجادی



نیش باید دید و انگارید نوش  
 زهر باید خورد و پندارید قند  
 توستی کردم ندانستم همی  
 کز کشیدن تنگتر گردد کمند  
 یا مهستی گنجوی شاعرهٔ قرون ۵ و ۶ هجری (عهد غزنویان  
 و سلجوقیان) که «شعار عاشقانه» و «شهر آشوب» هایش شهرت  
 دارند و این رباعی او را از سال‌های نوجوانی‌ام در حافظه دارم:  
 ای باد که جان فدای پیغام تو باد  
 گر بگذشتی بکوی آن حور نژاد  
 در راه، بگوی، مه‌ستی را دیدم  
 در آرزوی تو جان شیرین می‌داد  
 تحولات مربوط به عصر مشروطه و بیداری مردم در شعر زنان  
 و اصولاً در وضع خود زنان ایرانی نیز تأثیرگذار بود و آنها را از

پروین اعتصامی بانوی نازنین شعر ایران، اگر در تاریخ ادبی و  
 در سیر شعر و شاعری ایران «پدیده» ای نباشد، بی‌شک در «شعر  
 زنان» ایران یک «پدیده» است، آن هم پدیده‌ای مبارک و ممتاز.  
 می‌دانیم زنان ایرانی به علل و عوامل مختلف در عرصه‌های متفاوت  
 علم و ادب، عقب ماندند یا بهتر بگوییم عقب انداخته شدند. زن را  
 جنس دوم دانستند و در خدمت «مرد» قرار دادند. او را در سنین  
 کودکی به شوهر سپردند و تحت قیمومت و سلطهٔ مرد درآوردند  
 و نگذاشتند درس بخواند و همپا و همراه مرد وارد در میدان‌های  
 علم و فضیلت شود. با وجود همهٔ مضایق و سختی‌ها و سنگ‌های  
 درشت و دشواری که سر راه زنان کشورمان بوده تعدادی از آنها  
 توانسته‌اند در زمینهٔ شعر و شاعری از خود آثاری به جا بگذارند که  
 بی‌شک رابعهٔ بنت کعب قزواری در قرن ۴ هـ ق اولین آنهاست  
 همان که گفت:



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مجله ادبیات و فلسفه

نو.، عالمتاج قائم مقامی (مادر حسین پژمان بختیاری) و ... در اثر این تحول و آگاهی ظهور کردند، که فعلاً در این مقاله محل بحث و استشهادات شعری نیستند، اما به هر حال هر کدام از آنها پرورش یافتگان تحولات مشروطه‌اند.

بروین اعتصامی یکی از همین گروه شاعران است، یعنی زنان شاعری که به دنبال تحولات پدید آمده، از مشروطیت رخ نمودند و قابلیت‌های ادبی خود را نشان دادند. بروین در خانواده‌ای محترم، پاک و فرهیخته به دنیا آمد. می‌دانیم او دختر یوسف اعتصام الملک آشتیانی<sup>۱</sup> است؛ ادیبی فرزانه، مترجمی توانا، روزنامه‌نگاری خبیر و انسانی پاک و وارسته. بروین مستقیماً تحت آموزش و تربیت این مرد دانشمند بود و همیشه و همواره حلقه‌ای از ادیبان و شاعران و نویسندگان و مترجمان را گرد پدر خود دیده بود<sup>۲</sup> و خانه‌شان را که محل بحث و فحوص‌های ادبی بود، برایش کانونی جذاب و

خواب سنگین اعصار و قرون بیرون آورد و به مردها هم فهماند که زن هم مثل مرد دارای حق و حقوقی از جمله حق تحصیل و درس خواندن است.

در طول تاریخ اجتماعی، جامعه مردسالار و متعصب ایران اجازه نداد، زن به شخصیت و ظرفیت خود پی برده و نیروها و توان بالقوه خود را به مرحله عمل درآورد و به خصوص در زمینه شعر و ادب و کلام شاعرانه از خود آثاری گرانسنگ و ماندنی به جای بگذارد. نهضت بزرگ مشروطه علاوه بر تغییرات و تحولات بنیادی که در لایه‌های مختلف اجتماعی ایران پدید آورد، عده‌ای از زنان کشور را نیز متوجه توانایی‌های خود در عرصه شعر و شاعری کرد و کسانی چون مریم خاتون آبادی، فرخنده ساوجی، حمیده سپهری، زینت ملک اعتضادی، فصل بهار خانم، نیمانجام خانم سلماسی، فخر عظمی ارغون (مادر سیمین بهبهانی)، شمس کسمایی (از پیشاهنگان شعر

دوست‌داشتنی به نظر می‌رسید. او در سال ۱۲۸۵ شمسی در تبریز بدنیا آمد و در کودکی به همراه پدر و برادران به تهران کوچ کرد و نشو و نما یافت. می‌دانیم پدرش زبان فرانسه را به خوبی می‌دانست و اولین مترجم داستان معروف *بینوایان* اثر ویکتور هوگو نویسنده شهیر فرانسوی با عنوان *تیره‌بختان* بود. مسلماً پروین ترجمه پدر از این رمان مفصل را خوانده بود. احساسات انسان‌دوستانه ویکتور هوگو و چهره مظلوم ژان وال ل ژان او را تحت تأثیر خود قرار داده بود.

وقتی پروین می‌سراید:

کودکی کوزه‌ای شکست و گریست

که مرا پای خانه رفتن نیست

چه کنم اوستاد اگر پرسد

کوزه آب از اوست از من نیست

....

آیا چهره ژان و مرارت‌های سهمگین دوران کودکی و بی‌پناهی‌اش را در نظر نداشته؟ مطمئناً او مجله بهار را که پدر دانشمندش اداره می‌کرد، می‌خوانده و کتابخانه پربار پدر در اختیارش بوده و از دانش پدر بهره‌مند می‌شده است. به هر حال پدیده پروین در آن خانه جمع و جور و در کنار آن پدر خوب و خوشفکر ظهور کرد.

پروین مطمئناً یکی از آخرین حلقه‌های زنجیره شعر دوره «بازگشت ادبی» ایران است. نهضتی که از مدت‌ها پیش در اثر فساد و انحطاط و ابتذال سبک شعری معروف «هندی» از سوی گروهی از شاعران فاضل و ناراضی مثل نشاط اصفهانی، مجمر اصفهانی، سروش اصفهانی و ... به وجود آمده بود و در دوره معاصر شاعرانی چون: ادیب الممالک فراهانی، ادیب پیشاوری، ادیب نیشابوری، ایرج میرزا، ملک الشعرای بهار و ... را به خود جلب کرده بود. گروهی به سبک خراسانی برگشتند و عده‌ای به سبک عراقی و پروین هم یکی از همین گروندگان به شعرای دوره بازگشت ادبی است. کما اینکه شعرش گاه به شاعران سبک خراسانی چون ناصر خسرو نزدیک می‌شود و گاه به شعر شاعران عراقی چون سعدی.

استاد بهار که بر چاپ مجدد و ویرایش شده دیوان پروین اعتصامی که به همت برادرش مرحوم ابوالفتح اعتصامی به شکلی پیراسته و آراسته با اعراب‌گذاری و توضیحات مفید و مستوفی چاپ شده بود، مقدمه خوب و رسایی نوشت و دیوان او را «ترکیبی از دو سبک و شیوه لفظی و معنوی آمیخته با سبکی مستقل» دانست. و از نظر معانی مندرج در اشعار هم آن را جمع «بین افکار و خیالات حکما و عرفا» معرفی کرد و افزود «این جمله با سبک و اسلوب مستقلی که خاص عصر امروزی و بیشتر پیرو تجسم معانی و حقیقت‌جویی است ترکیب یافته و شیوه‌ای بدیع بوجود آورده

است.» و کراراً او را «شاعری شیرین سخن دارای نغمه‌های موزون و شورانگیز» معرفی می‌کند.

پروین، شاعر دیالوگ است: گفت‌وگوی بین اشخاص و اشیاء: چه شخص با شخص، چه شخص با شیء و چه شیء با شیء و چه شیء با شخص. اشیا هم شخصیت و زبانی کاملاً انسانی دارند و اشخاص هم از هر طبقه و گروه و صنفی زبانی شاعرانه و غالباً فاخر و جزیل. به یاد بیاوریم مناظره‌ها و گفت‌وگوهای فی‌مابین سوزن و بیرهن، پیرزن و دوک نخ‌ریسی، خاک و باد، صیاد و مرغ، تیر و کمان، طوطی و جغد، ماهیخوار و ماهی، پیرزن با قباد، دختر خرد بی‌مادر با خودش یا مخاطب نامشخص، بنفشه و لاله، درویش و مرد ثروتمند، دزد و قاضی، مرغک و مادر، کوه و کاه، سرو و گل سرخ، سگ گله و گرگ، گربه و موش، گل و بلبل، زاغ و طاووس، محتسب و مست و ...

به طور کلی بیشترین شمار قصائد و قطعات بانو پروین اعتصامی (مخصوصاً قطعات) متضمن گفت و گوها و مناظره‌های شیرین و دلچسب است و نکات تنبیه بخش و حکمی و اجتماعی که بر زبان آنها می‌گذارد و با زبان زیبایی شعر تقدیم انسان‌های عالم به خصوص هموطنانش می‌کند. او را شاعر موعظه و پند و اندرز معرفی می‌کنند، ولی او شاعری موعظه‌گر نیست. شاعری است

که با نگاهی کونده در لایه‌های مختلف اجتماع به دنبال کزی‌ها و کاستی‌ها و بی‌عدالتی‌ها و ضعیف‌کشی‌هاست تا آنها را بر ملا و رسوا کند. قطعه معروف مست و هشیار او انتقادنامه‌ای کوبنده علیه نظام‌های منحط و منحرف حاکم بر جامعه سیاه و دولت‌های پیش و پس مشروطه است:

محتسب مستی بره دید و گریبانش گرفت

مست گفت ای دوست این پیراهن است افسار نیست

گفت مستی زان سبب افتان و خیزان می‌روی

گفت جرم راه رفتن نیست ره هموار نیست

که در همین ابتدای قطعه ارتباط جرم را با محیط جرم‌خیز مشخص می‌کند و می‌گوید تا ریشه فساد کنده نشده فساد و تباهی وجود خواهد داشت و به دنبال آن مقامات حکومتی، انتظامی و قضایی و ... را زیر سؤال برده و به شدت مورد انتقاد قرار می‌دهد:

گفت می‌باید تو را تا خانه قاضی برم

گفت رو صبح ای قاضی نیمه شب بیدار نیست

گفت نزدیک است والی را سرای آنجا شویم

گفت والی از کجا در خانه خمار نیست

گفت تا داروغه را گویم در مسجد بخواب

گفت مسجد خوابگاه مردم بدکار نیست

گفت دیناری بده پنهان و خود را وارهان

گفت کار شرع کار درهم و دینار نیست

گفت از بهر غرامت جامه‌ات بیرون کنم

گفت پوسیده است جز نقشی ز پود و تار نیست

گفت باید حد زنده هشیار مردم مست را

گفت هشیاری بیار اینجا کسی هشیار نیست

شعر پروین شعر غم و غصه و آه و زاری و شکوه و شکایت

نیست، او غم‌ها و مصیبت‌های انسانی را در یک جامعه ظالم و ظالم‌پرور باز می‌نمایند، اما شکست و ظلم‌پذیری را به شدت تفی می‌کند. او با نیروی محرکه شعر خود توانایی‌ها و ظلم‌ستیزی‌های انسان ایرانی را به یاد هم میهنان رنج کشیده خود می‌آورد و از آنها می‌خواهد که تسلیم قضا و قدر و تعدی و جباریت متعدیان و جباران نشوند.

اگرچه در ره هستی هزار دشواریست

چو پرتگاه پریدن زجا سبکباریست

به پات رشته فکنده ست روزگار و هنوز

نه آگهی تو که این رشته گرفتاریست

به گرگ، مردمی آموزی و نمی‌دانی

که گرگ را ز آزل پیشه مردم آزاریست

پیرس راه زعلم این نه جای گمراهیست

بخواه چاره زعقل این نه روز ناچاریست

نهفته در پس این لاجورد گون خیمه

هزار شعبده بازی، هزار عیاریست

او به خوبی می‌داند که ریشه ظلم و بی‌عدالتی باید از جاکنده شود و نیز می‌داند تا مظلوم و ظلم‌پذیر هست ظالم و ظلم‌کننده هم هست. او در بحبوحه قدرت رضاشاهی و حاکمیتی بسیار مقتدرانه که وجود داشت در کمال شجاعت سرود:

روزی گذشت پادشهی از گذر گهی

فریاد شوق بر سر هر کوی و بام خاست

پرسید زان میانه یکی کودک یتیم

کاین تابناک چیست که بر تاج پادشاست

آن یک جواب داد چه دانیم ما که چیست

بیداست آن قدر که متاعی گرانبهاست

نزدیک رفت پیرزنی گوژیشت و گفت

این اشک دیده من و خون دل شماست

ما را به رخت و چوب شبانی فریفته‌ست

این گرگ سال‌هاست که با گله آشناست

آن پارسا که ده خرد و ملک، رهن است

آن پادشا که مال رعیت خورد گداست

بر قطره سرشک یتیمان نظاره کن

تا بنگری که روشنی گوهر از کجاست

پروین به کجروان سخن از راستی چه سود

کو آن چنان کسی که نرنجد ز حرف راست

می‌بینیم که هرگز زورمندان و زورمداران و زراندوزان و ریاکاران

و دین‌فروشان را نصیحت نمی‌کند که از فطرت گرگی و روباهی خود دست بردارند و به راه راست بگروند.

او می‌داند گرگ طبیعتاً گرگ است و گوسفند طبیعتاً گوسفند،

لکن باید از خود دفاع کند. باید گرگ را به جای خود بنشانند. پروین جامعه‌ای را ترسیم می‌کند که مرعوب قدرت قدرتمندان نمی‌شود،

ظلم را از هر کس که باشد نمی‌پذیرد. ریاکاری و دورنگی و تظاهر به دین را نمی‌پذیرد. از فقیران می‌خواهد که با قدرت هرچه تمام‌تر

در مقابل اغنیای یک شبه ره صدساله پیموده بایستند و داری‌های غصب شده خود را بازپس بگیرند. پروین شاعر سوز و گداز نیست،

شاعر راز و نیاز هم نیست، شاعر مردم است، شاعر شجاعت و مقاومت و انسان‌دوستی و جامعه‌گرایی.

آن قطعه معروف و بسیار شجاعانه او را همه ما به یاد داریم و

از کتاب‌های درسی دبستان و دبیرستان در حافظه‌مان مانده که چگونه پیرزنی فقیر و تحت ستم با قباد پادشاه مقتدر صحبت کرده

و او را به محاکمه می‌کشاند:

روز شکار پیرزنی با قباد گفت

کز آتش فساد تو جز دود آه نیست

روزی بیا به کلبه ما از ره شکار

تحقیق حال گوشه‌نشینان گناه نیست

هنگام چاشت سفره بی‌نان ما ببین

تا بنگری که نام و نشان از رفاه نیست

دزدم لحاف برد و شبان گاو پس نداد

دیگر به کشور تو امان و پناه نیست

از تشنگی کد و بنم امسال خشک شد

آب قنات بردی و آبی به چاه نیست

سنگینی خراج به ما عرصه تنگ کرد

گندم تو راست، حاصل ما غیر کاه نیست

در دامن تو دیده جز آلودگی ندید

برعیب‌های روشن خویشت نگاه نیست

حکم دروغ دادی و گفتمی حقیقت است

کار تباه کردی و گفتمی تباه نیست

صدجور دیدم از سگ و دربان به درگهت

جز سفله و بخیل در این بارگاه نیست

ویرانه شد ز ظلم تو هر مسکن و دهی

یغماگر است چون تو کسی پادشاه نیست

مردی در آن زمان که شدی صید گرگ از

از بهر مرده حاجت تخت و کلاه نیست

بی‌شک سرودن و ارائه چنین شعری که شاید مقتبس از قطعه

قدیمی

پیرزنی را ستمی درگرفت

دست زد و دامن سنجر گرفت

کای ملک آزرم تو کم دیده‌ام

در همه عمر از تو ستم دیده‌ام

باشد، در زمان حکومت دیکتاتوری رضاشاه کاری جدا متهورانه و

شجاعانه بوده است.

پیروین هم تحصیلات کلاسیک داشته یعنی از مدرسه عالی

آمریکایی دختران ایران دیپلمه شده که در آن زمان و با توجه به

شرایط بسیار محدودی که وجود داشته رتبه‌ای عالی و پرافتخار بوده

و هم از محضر و مکتب پدر دانشمند و حلقه دوستانش بهره‌مند شده

و هم کتابخوان و کتاب‌شناس و از نظر شغلی کتابدار بوده است.

ادبیات منظوم و شاید منشور قدیم ایران را خوانده و از مطاوی آثار و

اشعارش کاملاً مشخص است که رودکی و فردوسی و ناصرخسرو

و ابن‌یمین و انوری و نظامی گنجوی و ... را تا شاعران هم عصر و

هم عهد خود خوانده است. واژگان و اساطیر و اعلام مورد استفاده -

اش همه فاخر و پررنگ و دلپذیرند، اما بعضی واژه‌ها متروک و غیر

مستعمل‌اند. مثلاً کلمه «انگشت» به معنای ذغال یا پرویزن به

معنای آک و غربال یا درزدی به معنای خیاط یا شترنگ به معنای

شطرنج یا مسمار به معنای میخ، باره یعنی دستبند یا همیان به معنای

کیسه و ... کلماتی هستند که از یک شاعر مردمی که مخاطبانش

طبقات عادی و گاه عامی جامعه بوده تقریباً غیرمتعارف و برخلاف

انتظار است. او زبان انگلیسی می‌دانسته اما گمان نمی‌کنم آثاری

از شاعران غرب را خوانده باشد. لذا می‌بینیم که بیشتر اشعارش به

سبک‌های قدیم سروده شده، اما در عین حال باید گفت و انصاف

داد که زبان پروین، ساده و مفهوم و آشنا و تأثیرگذار است. او نه

زبانی مطمئن و ادیب الممالکی را برمی‌گزیند و نه زبانی بسیار ساده

و ایرج میرزایی، او زبان خودش را دارد. ساده، رسا، پرعاطفه، زلال و

دلنشین نه شعر مذهبی مدح و منقبت و مرثیه می‌گوید و نه عارف

است و از کشف و شهود و قبض و بسط و طامات و کرامات سخن

به میان می‌آورد. او شاعر مردم است. شاعر مردمی که در پنجه‌های

بی‌رحم و کوبنده ظلم و بی‌عدالتی در حال له و لورده شدن هستند.

او از آنها می‌خواهد که به قدرت کوبنده خود اعتماد کنند. برخیزند

و بساط تعدی و تجاوز را درهم بریزند. نویسنده نام‌آور ایران خانم

دکتر سیمین دانشور درباره او نوشته بود: «در دانشکده ادبیات، پشت

میز کتابداری می‌دیدمش... بیشتر دانشجویان، «خانم کتابدار»

صدایش می‌کردند و من «خانم» مرحوم فروزانفر مرا «دوشیزه

مشکین شیرازی» می‌نامید تا اشارتی باشد به پوست آفتاب خورده

جنوبی‌ام. اما او یک روز گفت: «دانشور! کلیات آ. هنری را برده‌ای و

پس نیاورده‌ای. جریمه می‌شوی». آن روزها ویر «آ. هنری» داشتم

و از پایان غافلگیر کننده داستان‌های کوتاه‌اش خوشم می‌آمد. گفتم:

«تمامش نکرده‌ام» گفت: «تو بیاور. دوباره امانت بگیر!»

دانشجوی پسری که بعدها شناختمش، دکتر معین - معین

فرهنگ و ادبیات ایران - در کنارم، به انتظار گرفتن کتاب، بی‌تاب

می‌نمود. گفت: «خانم پروین اعتصامی گزارش نمی‌دهد. هوای

دخترها را دارد.»

خود خودش بود. غافلگیر شدم. وقتی آدم جوان است انتظار دارد

که هر آن اتفاق خوشی برایش بیفتد و آن اتفاق خوش افتاده بود.

می‌دانستم که باید می‌شناختمش. می‌دانستم که این خانم خانم‌ها

را در ذهنم، در قلبم، در کل وجودم، جایی دیده‌ام، یا باید دیده باشم.

یا شنیده باشم. سیر نگاهش کردم. کمی چاق اما غمگین می‌نمود

و مثل شعرش بالا بلند نبود. سرش که خلوت شد به اشاره‌اش

به مخزن کتابخانه رفتم. خواستم دستش را ببوسم که نگذاشت.

چای که می‌خوردیم دوتا و از بهترین شعرهایش: «سفر اشک» و

«مست و هوشیار» را از زبان من شنید. اما نتوانستم لبخندی به

لب‌های بسته‌اش اهداکنم. حتی حیرت نکرد که «قند پارس» اش

تا شیراز رفته و برگشته. آن روز هیچکدامان نمی‌دانستیم که پایان



غافلگیرکننده، سال بعد است ... و اینک - در ایام کهنسالی - دیوان پروین در برابرم گشوده است و احساس می‌کنم که نبض زندگی‌اش در شعرهایش می‌تپد (به نقل از کتاب زن، شعر و اندیشه از غزل تاجبخش).

به هر حال پروین اعتصامی شاعرهٔ ارجمند ما اینک صد ساله شده است، هرچند که خود در کودکی مزار او را در مقبره پدر در قم زیارت کرده‌ام و از اینکه «صاحب آن مه‌گفتار» اینک «سائل فاتحه و یاسین» است و از اینکه «اختر چرخ ادب» در زیر خاک سیاه و سنگ تیره خفته است، گریسته‌ام، اما با وجود این او امسال صدساله شده و صدسالگی‌اش بر همهٔ شعردوستان و دوستداران پروین مبارک است. او روز شنبه ۱۶ فروردین ۱۳۳۰ ش بر اثر بیماری حصبه و تشخیص جاهلانه یا عامدانه پزشک که گنه‌گنه تجویز کرده بود، درگذشت و در صحن جدید حضرت معصومه (س) در قم مدفون شد. اما سال گذشته که برای زیارت مزارش رفتیم، در مقبره بسته بود و نتوانستم کسی را پیدا کنم که در را باز کند. سرم را به دیوار مقبره چسباندم و به روح بلند و پاک و زلالش ادای احترام کردم.

اینک سال‌هاست که نام بلند پروین اعتصامی در گنجینهٔ ادبیات منظوم ایران چون گوهری درخشانده و تابنده متأللی است. ده‌ها کتاب و جزوه و مقاله و پایان‌نامهٔ دانشگاهی دربارهٔ او، زندگی و اشعار و آثارش نوشته شده است.

پروین - همان‌طور که گفته شد - شاعری بازمانده از دورهٔ بازگشت ادبی است و میراث‌دار ناصر خسرو، انوری، مسعود سعد، ابن یمین، سعدی و ... اما رگه‌های نوگرایی در شعر او چه از نظر مضمون و محتوا و چه از حیث قالب و ساختار ظاهری شعر دیده می‌شود. شعر «نعمهٔ صبح» او:

صبح آمد و مرغ صبحگاهی

زد نغمه بیاد عهد دیرین

خفاش برفت با سیاهی

شد پرّ همای روز، زربین

در چشمه، به شوق جست ماهی

شبم بنشست بر ریاحین

شد وقت رحیل و مرد راهی

بنهاد بر اسب خویشان، زین

هر مست که بود، هوشیار است

کندند ز باغ خار و خس را

گردید چمن، زمردین رنگ

دزدید چو دیو شب، نفس را

خوابید ز خستگی، شباهنگ

هنگام سحر در قفس را

بشکست و پرید صید دلتنگ

بر سر نرسانده این هوس را

بر پاش رسید ناگهان سنگ

این عادت دور روزگار است

که می‌بینیم با بیانی ساده و استخدام کلماتی کاملاً آشنا و مفهوم و مورد استفاده عام و در نهایت عاطفه و مهرورزی شعر بلندی با قطعات مقفی در هر دو مصرع، مصرعی ترجیعی با قافیه‌ای مجزا و مورد رعایت در ترجیعات بعد ساخته است.

یا قطعاً

ای گربه تو را چه شد که ناگاه

رفتی و نیامدی دگر بار<sup>۲</sup>

از نظر محتوا و قالب جدید است و اسلوبی نو را اتخاذ کرده است. شعر «باد یاران» او با مطلع:

ای جسم سیاه مومیایی

کو آن همه عجب و خودنمایی

با حال سکوت و بهت، چونی؟

در عالم انزوا چرایی؟

اژنگ ز رخ نمی‌کنی دور

ز ابروی، گره نمی‌گشایی

باز قطعه‌ای است ساده و بی‌پیرایه با قالبی نو و اسلوبی کم سابقه. شاید به دنبال شعر پروین است که قطعات جدید استاد ملک‌الشعراى بهار، دهخدا، نیما یوشیج (مخصوصاً افسانه)، پرویز ناتل خانلری، فریدون توللی، گلچین گیلانی، شمس کسمایی، شرف خراسانی و ... ساخته و پرداخته می‌شود.

پروین شاعری با معیارهای شناخته شده امروز نوپرداز نیست. قالب شکنی نکرده، در زمینه اسلوب‌های شعری برخلاف جریان آب شنا نکرده، اما زیربنای فکری‌اش قدیمی، کهنه و مندرس نیست - برعکس شاعری است که ضمن احترام به گذشتگان و مطالعه آثار آنها، حرف‌های تازه زده است. شاعری روزآمد است، هرچند که شعرهایش گاه ما را به یاد شاعران متقدم و سلف می‌اندازد. اما هر کس که شعر پروین را بخواند، به خوبی می‌فهمد که سراینده آن متعلق به زمان معاصر است، هرچند از واژگان صنعتی و مدنی و مدرن استفاده نکرده، زبان او به خواننده می‌فهماند که پروین شاعر روزگار ماست.

### پی‌نوشت

۱. بنگرید به: صفا، ذبیح اله، ج اول؛ گنجوی، مهستی؛ مشیر سلیمی، علی‌اکبر و محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، تهران، ۱۳۰۴ق.

۲. یوسف اعتصام الملک آشتیانی مؤسس، مدیر و سردبیر روزنامه بهار بود که آن را در دو دوره دو ساله منتشر کرد و از خود مقالات و مطالب ادبی ارزنده‌ای در آن به طبع رساند. کتاب‌های تربیت نسوان، تیره‌بختان، ثورة الهند (انقلاب هند و ایستادگی مردم در مقابل سیاست‌های زورمدارانه کمپانی هند شرقی)، خدعه و عشق، قلند الادب فی شرح اطواق الذهب، سفینه غواصه (از ژول ورن که بعدها با عنوان شش هزار فرسنگ زیر دریا مجدداً ترجمه و منتشر شد) و سیاحت‌نامه فیثاغورس را به فارسی ترجمه کرد. مدتی هم رئیس کتابخانه مجلس شد و عضو کمیسیون معارف بود. اولین کتابنامه (Bibliography) کتاب‌های موجود در کتابخانه مجلس را او تهیه و تدوین کرد و به طور مرتب و سیستماتیک منابع مکتوب ارزنده آن کتابخانه پربار را ثبت و ضبط نمود.

۳. ادیبان بزرگ و شاعران ارجمندی چون: عباس اقبال آشتیانی، سیدنصراله تقوی، ملک‌الشعراى بهار، علی‌اکبر خان دهخدا، سعید نفیسی و ... در این حلقه انس ادبی شرکت داشتند.

۴. شاید بتوان در مقوله نوگرایی در شعر پروین به موضوع توجه مادرانه او به کودکان نیز توجه کرد. بعضی از شعرهایش را یا در زمان نوجوانی خود سروده که به طور طبیعی حال و هوای کودکانه دارند. یا اینکه در سنین جوانی آن را برای کودکان سروده است. قطعه ذیل که آن را برای گربه گمشده‌اش سروده از لطافت و زیبایی دلنشین و خاطره‌انگیزی بهره‌مند است:

ای گربه تو را چه که ناگاه

رفتی و نیامدی دگر بار

بس روز گذشت و هفته و ماه

معلوم نشد که چون شد این کار

جای تو شبانگه و سحرگاه

در دامن من تهیست بسیار

در راه تو کند آسمان چاه

کار تو زمانه کرد دشوار

پیدا نه به خانه‌ای نه بر بام

ای گمشده عزیز دانی

کز یاد نمی‌شوی فراموش

برد آنکه تو را به میهمانی

دستیت کشید بر سر و گوش

بنواخت تو را به مهربانی

بنشانند تو را دمی در آغوش

می‌گویمت این سخن نهانی

۱۳. گلچین معانی، احمد (۱۳۵۲). گلزار معانی، نگارش بزرگان ادب و هنر ایران، تهران، افق.
۱۴. گنجوی، مهستی (۱۳۴۷). دیوان، با تصحیح و تحشیه شهاب طاهری، تهران، ابن سینا.
۱۵. مشیر سلیمی، علی اکبر (۱۳۳۷). زنان سخنور از یک هزار سال پیش تا امروز... تهران، علمی.

در خانه ما ز آفت موش

نه پخته به جای ماند و نه خام

که در این قطعه ساده و مهربان با انتخاب اسلوبی جدید - هر چند صنعتی و تاحدی مشکل مصرع‌های یکم تا پنجم با یکدیگر هم قافیه‌اند و نیز مصرع‌های دوم تا ششم و ترجیع‌ها قافیه خود را دارند.

### منابع

۱. آربن پور، یحیی (۱۳۷۴). از نیما تا روزگار ما، تاریخ ادب فارسی معاصر، تهران، زوار، ج ۳.
۲. اعتصامی، ابوالفتح (۱۳۲۰). مجموعه مقالات و مقطعات اشعار که به مناسبت درگذشت و اولین سال وفات خانم پروین اعتصامی نوشته و سروده شده است، تهران: ابوالفتح اعتصامی، ۳۱ صفحه به ضمیمه اصل دیوان پروین اعتصامی با مقدمه ملک‌الشعراى بهار، با شرح لغات و اصطلاحات و کلیشه دو عکس از پروین با کلاه و روسری و کلیشه دستخط پروین از شعری که در رثای پدر سروده با مطلع: پدر آن تیشه که زد بر سر تو دست اجل تیشه‌ای بود که شد باعث ویرانی من و شعر دیگری که در مورد شعر خود با این مطلع سروده: بیاغ نظم که هر سو گل و بهاری بود نهال طبع مرا نیز برگ و باری بود
۳. اعتماد السلطنه، محمد حسن خان (۱۳۰۴). خیرات حسان، تهران.
۴. برقی، محمدباقر (۱۳۲۹). سخنوران نامی معاصر، تهران، امیرکبیر.
۵. تاجبخش، غزل (۱۳۷۸). زن، شعر و اندیشه، تهران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
۶. رشید یاسمی، |غلامرضا| (۱۳۱۶). ادبیات معاصر، تهران، چاپخانه روشنائی (که در حقیقت مکمل و متمم تاریخ ادبی ایران پرفسور ادوارد براون بود).
۷. سجادی، سید محمود (۱۳۸۲). رنج‌های شاعران، تهران، الهام.
۸. صفاء، ذبیح‌الله (۱۳۴۷). تاریخ ادبیات در ایران (از آغاز عهد اسلامی تا دوره سلجوقی، ج اول، تهران، ابن سینا.
۹. قومی، فخری (خشایار وزیری) (۱۳۵۲). کارنامه زنان مشهور ایران (قبل از اسلام تا عصر حاضر)، تهران، وزارت آموزش و پرورش.
۱۱. کراچی، روح‌انگیز (۱۳۸۰). اندیشه نگاران زن در شعر مشروطه، تهران، دانشگاه الزهرا (س).
۱۲. کراچی، روح‌انگیز (۱۳۸۳). پروین اعتصامی همراه با کتاب‌شناسی توصیفی، تهران، داستان‌سرا.